

دانشمند در طلعت و شکر و آب
 شناسائی جن بنور انبیت
 بود در بین خالصه نوزخدا
 که سر الله فاش فایم ما
 خدایا بوزد او درون
 ام نعمت الله فایم ما
 ز ما اول و اول و آخرین
 هر آنکس که ما را یگانہ شناخت
 بیوم ز ما بعثت انبیا
 بخوانید از باب نامی شون
 هلاک آمده هر هلاک ز ما
 من و اول بعثت از ما
 نشاید بر او هیچ انوار علیب
 شناسائی حق بود در بین صفت
 بیاد و شوکیدم از ما جدا
 بقین در این که نور فایم ما
 سزاوار این که در کتب شناس
 مرآت نعمت کاتبه از ما جدا
 محمد بیو شاه در میاود بین
 بتحقق ریاض در این بر فزون
 سترن یافته هر شتر ز ما
 نکات بر او صاف کار بسیار
 ز ما یافته هر نجانی کجا
 همه سر خفیم و مکنون بیان

فی ابدان

بخت اولیا شکر است همه
 همه فایم که امر سر نیز یک
 نمائیم در هر زمانه ظهور
 بود و از این برای او بدین
 کس است اهل انکار کم کرده
 منم طاهر و منم خاقه
 منم آزتم و منم خاشیه
 دلالات و آیات و حجج الله
 نوشتند اسم سر از ازل
 بیاد بر برف و بودی و کوا
 بیاد بر بند و بیل و سفار
 مراد حقایق بود آن حقایق
 یکی بنیز ما است طلب هم
 کلج تقویم در آن کور ملک
 ز بهر آنچه بخواند غفور
 کند هر که انکار گفتار حق
 که هم کور که بگردد دل سپاه
 منم فارغ و منم صاف
 منم در جهان محنت نازد
 منم هم حجب و ز همه آنهم
 بعرض و مکتوبات ارض و جبل
 سخن و بهر آنس در بر حسن ظهور
 گرفتند و بر حجاب خود باقرار
 هر چه خالی از حق است نهان

Copyright © King Fahd University